



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



15 می 2024

داکتر سید عبدالله کاظم

## قابل توجه محترم جناب باری جهانی

(قسمت پانزدهم و آخر)

در صورت فقدان سند قاطع، باید به دنبال شهود و قراین منطقی و مستدل رفت!

محترم جناب جهانی صاحب طوریکه خود نوشته اید که: ازین همه تکرار و مکرر درباره یک موضوع مشخص تاریخی خسته شده اید، اگر چاره ای می داشتید، از میدان مباحثه گریز میکردید. با این گفته حق به جانب هستید، واقعاً این تکرار مکررات و ایستادگی شما به دفاع از یک موضوع، آنهم با لحن جدی نه تنها شما را، بلکه شاید دیگران را نیز خسته ساخته باشد، زیرا شما فکر میکنید که در تبادل نظرها باید طرف به قناعت شما بپردازد، در حالیکه با طرز دید تاریخی خاص شما اگر صد بار هم دلیل گفته شود، برای قناعت دادن شما بیفایده است.

محترماً! بخاطر دارم که جناب شما دریکی از مقالات خود تحت عنوان "کیش شخصیت در تاریخ نگاری و تحلیل نگاری" منتشره این پورتال مورخ 27 اکتوبر 2021 نوشته بودید که: «تاریخ مطالعه ثبت وقایع زمانه های گذشته است. چون برگشتاندن دقایق گذشته از قدرت و توان بشری بیرون است به همین قسم نمیتوان وقایع تاریخ را از نو نگاشت. نه قصیده سرایی های ما به ارواح قهرمانان نفعی رسانده میتواند و نه هم هجونگاری ما باعث ضرر رساندن میشود...»

در متن فوق وقتی گفته میشود که تاریخ مطالعه وقایع زمانه های گذشته است و نمیتوان وقایع تاریخ را از نو نگاشت، با این تعبیر به نظر شما تاریخ به یک پیکر منجمد در قالب آنچه یک بار نوشته شده است، درمی آید و خواننده باید آن وقایع گذشته را صرف مطالعه و قبول کند و اما حق تحلیل و بررسی صحت و سقم آنرا ندارد. در اینصورت تاریخ به بازگویی یک قصه و یک داستان مربوط به گذشته شباهت پیدا میکند که دیگر هیچکس حق پرسش چون و چرا آنرا ندارد و لزومی برای بحث و تحقیق مزید در آن دیده نمیشود، در حالیکه تاریخ یک علم است و رویدادها با دریافت اسناد و مدارک جدید قابلیت بحث و ارزیابی مجدد را پیدا میکنند و بنا برآن میتوان بر قضاوت های تاریخی همیشه با ارائه اسناد و مدارک جدید به سؤالیها چگونه و چرا پاسخ داد و به نکاتی دست یافت که قبل از آن طور دیگر توجیه شده بودند.

با این شیوه است که مطالعات تاریخی مثل سایر علوم در آستانه یک دینامیزم قرار میگیرد و این خصوصیت محققان تاریخ را همیشه مکلف به تحقیق و موشگافی های مستند و معتبر پیرامون رویداد های گذشته می سازد تا به کشف و درک حقایق تاریخی بیطرفانه و عاری از حب و بغض های شخصی و قضاوت های قبلی بکشند؛ لذا واقعبینی در این قضاوت را نباید "قصیده سرایی" و یا در صورت معکوس "هجونگاری" توصیف کرد. قضاوت سالم آنست که از کارهای مثبت و مفید به حال جامعه تقدیر و از کارهای منفی انتقاد نمود. این معیار برای عروج و سقوط یک دوره نیز مدار اعتبار میباشد که نباید ستودن و تقدیر از کارهای مثبت را به منزله "کیش شخصیت" و برعکس آنرا به مثابه "دیوسازی" عنوان کرد. میگویند: «گل خشک به دیوار نمی چسپد»، ادعای غیرواقعی و بهتان انگیر مصداق همین مقوله معروف است و اگر کسی بنام "تاریخ نگار" بخواهد با کتمان حقایق بر سر رویدادهای تاریخی به اصطلاح کلاه بگذارد، جزآنکه خود را در بین مردم و جامعه دلیل و بی اعتبار سازد، دیگر دستاوردی نخواهد داشت. من آفرین به کسانی میگویم که با قبول توهین به اشکال مختلف باز هم در جهت جستجوی حقایق تاریخی "وقت طلائی، انرژی قیمتی و فهم و دانش" خود را صرف میکنند و برای شرح و بسط آن مأخذ معتبر را بررسی نموده و کتابها می نویسند، ولو که یافته های شان وجه انتقادی

د پانو شمیره: له 1 تر 9

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولی

بریک شخص یا یک دوره داشته باشد. در اینجا وجه انتقادی به معنی کوبیدن یک خاندان نیست، بلکه برمیگردد به انتقاد به یک و یا چند شخص که در راس قدرت قرار داشته اند، نه همه خاندان او. شما می‌کشید موضوع شخص در راس قدرت را با خاندان او مخلوط کنید، چنانچه شما متواتر از «آل یحیی» صحبت می‌کنید و بدینوسیله پای همه خاندان را مطرح می‌سازید که اشتباه است و حساسیت خلق میکند.

نکته دیگر در نوشته های جناب شما عدم دقت در بعضی نکاتی است که بر مبنای آن یک استنباط نادرست نزد خواننده ایجاد می‌گردد. اینجانب در نوشته های قبلی خود در این ارتباط به دو نکته اشاره کرده است: یکی قسمت تمهید را در کتاب "رویداد لویه جرگه دارلسلطنه 1303" که بقلم برهان الدین خان کشکی نوشته شده بود، آنرا به غلط توجیه از بیانی شاه امان کرده و او را به ناحق و بيمورد متهم به بدگویی علیه پدر و پدرکلانش ساخته بودید و دیگر در یک جمله از سخنان شاه امان الله، یک کلمه مهم را که معنی جمله را دقیقاً تغییر میداد، حذف کردید که اینکار شما مغایر به اصول علمی نقل قول و اقتباس بوده است و با این ترتیب فکر کردید که کسی متوجه این نوع دستبازی ها در کلمات نمی شوند و با اینکار در واقع خود را زیر انتقاد دیگران قرار داده و موجب خستگی خود بر خود شده اید، ورنه مباحثه و تبادل افکار سواى اینکارها یک رویه معمول و حتی برای همه دلچسپ خواهد بود.

جناب جهانی صاحب! با ذکر این مقدمه، اکنون برمیگردم به فرموده های شما که در قسمت اول مقاله خود تحت عنوان «جواب مختصر به نوشته محترم داکتر صاحب کاظم» (صفحه 3) متن ذیل را از نوشته اینجانب اقتباس نموده اید که اینجانب گفته است: «انگلیسها در سقوط دوره امانی دست داشتند و کوشیدند تا در مرحله اول حبیب الله کلکانی را به قدرت برسانند و در نهایت امر آنها به هدف بعدی یعنی انتقال سلطنت از خانواده امیر دوست محمدخان به خانواده سردار سلطان محمدخان طلائی، بخصوص خانواده سردار یحیی خان و در رأس محمدنادرخان از چندسال قبل پلان کرده و در تطبیق آن قدم به قدم آشکار و پنهان بطور بسیار زیرکانه فعالیت نمودند» و سپس جناب شما در این مورد چنین نگاشته اید:

«درین هیچ شکی نیست که انگلیسها دشمن امان الله خان بودند. چون امان الله خان سال ۱۹۱۹ بر سرحدات هند برتانوی امر حمله داده بود و هیچ وقتی دشمنی خود را با انگلیس مخفی نساخته بود. اما دست داشتن انگلیس در سقوط دوره امانی، به قدرت رساندن حبیب الله کلکانی و بعداً به قدرت رساندن نادرخان تنها به اظهار نظر ثابت نمیگردد و متن تاریخی هم به این شکل و به اساس فرضیه ها تحریر نمیشود. چون افغانستان اولاً تخته شطرنج انگلیس ها نبود که هرچه میخواستند عملی مینمودند. اگر تخته شطرنج انگلیس ها میبود در جنگ اول و دوم افغان و انگلیس نه با مقاومت روبرو میشدند و نه شکست های فاحش میخوردند. شما باید برای به کرسی نشاندن این ادعاهای تان ثبوتی در دست داشته باشید. اگر انگلیس ها بر ضد امان الله خان تبلیغاتی نموده باشند؛ هر کشور بر ضد کشورهای دشمن تبلیغات میوزد. تبلیغات را هیچ کسی دسیسه نخوانده اند. چون دسیسه و توطیه برای خود تعریفاتی دارند. در جهان هیچ رژیم را نمیتوان سراغ نمود که در نتیجه تبلیغات سقوط نموده باشد. اگر ما ادعا داشته باشیم که انگلیسها قدم به قدم بر ضد امان الله خان دسیسه ها میکردند باید سندی در دست داشته باشیم. مثلاً کدام دسیسه؟ چطور؟ و با کدام دلیلی؟ علت سقوط رژیم شاه امان الله تبلیغات انگلیس نه بلکه شورش های مشرقی، شمالی و جنوبی کشور بودند. علت شورشهای مذکور تبلیغات انگلیس نبود بلکه اصلاحات بی وقت و عجولانه امان الله خان بودند. که اگر لازم بیافند مثالهای آنرا بیاوریم. البته تبلیغات انگلیس شاید در زمانی که شورشها آغاز یافته بودند موثر و در حق شاه امان الله مضر واقع شده باشند.»

باز هم جناب شما در قسمت دوم نوشته خود (صفحه 3) می نویسد: «در نتیجه جنگ بی موقع و بی دلیل معلوم گردید که افغانستان نه تنها زمین های از دست رفته خود را بدست نیاورد بلکه در نتیجه موافقه ایکه با ویرای هند امضاء گردید چند وقتی قسماً حاکمیت بر سرحدات شرقی و جنوبی و همچنین حاکمیت قلمرو فضایی افغانستان را از دست داد.... بدین صورت می بینیم که شاه امان الله، از روزهای اول امارت خود، تا آخرین روزهای پادشاهی به مشوره جوانان احساساتی، جاه طلب و چاپلوس عمل مینمود و اشتباهی بعد از اشتباهی را مرتکب شد. اگر در عوض آن از مشاورین اهل و با صلاحیت و باتجربه و همچنین از عقل سلیم خود کارمیگرفت شاید مرتکب این اشتباهات نمیشد. یعنی اگر به عوض شجاعت بینظیر از عقل و تدبیر کارمیگرفت شاید کارها به شکل بهتر به پیش میرفت؛ و در مقابل شورش قوم شینوار و زددهای سرگردنه حبیب الله کلکانی شکست قاطع و آخرین نمیخورد.»

مشکل جناب شما اساساً در ماهیت بررسی های تاریخی است، چنانکه فوقاً ذکر شد، به نظر شما: «تاریخ مطالعه ثبت وقایع زمانه های گذشته است. چون برگشتاندن دقایق گذشته از قدرت و توان بشری بیرون است به همین قسم نمیتوان وقایع تاریخ را از نو نگاشت» که لزومی برای بحث و تحقیق مزید در آن دیده نمیشود.

مشکل دیگر جناب شما اینست که به تکرار در هر موضوع تاریخی طالب ارائه سند می باشید و سند بزعم جناب شما باید سیاه روی سفید مثل قباله شرعی قاطع و غیر قابل بحث باشد، در حالیکه بررسی مسایل تاریخی مثل علوم ساینس نیست که  $2+2=4$  شود، بلکه در علوم اجتماعی، بخصوص مسایل سیاسی و تاریخی بعضاً و حتی اغلباً مشکل است و آنهم به شکل قاطع موجود و در دسترس باشد تا موجب قناعت طرف قرار گیرد. به همین دلیل است که در مسایل تاریخی بحث ها اغلب از فقدان همچو اسناد قاطع ناشی میشوند و محققان تاریخ ناگزیر میگردند در قضیه مورد نظربه جستجوی شهود و قراین واقعی و قابل اعتبار برآیند و در فراهم آوری آن بکوشند تا برای فرضیه های خود از آن بطور مستدل و برهان منطقی مثل یک پازل (Puzzle) [گذاشتن نشانه های بهم مربوط پهلوی هم برای ارائه یک تصویر از یک پدیده] روی صفحه گذاشته و از آن طریق حقیقت تاریخی را جلوه گرسازند. با این شیوه است که میتوانند اسرار نهفته تاریخ را با استفاده از اطلاعات و مأخذ و منابع جدید مورد بررسی و موشگافی قرار داد. اینجاست که تاریخ نگاری علمی با طرح سؤالیهای چرا و چگونه و ارائه جوابهای منطقی و تحلیل های قابل قبول عرض وجود میکند. اگرما وقایع تاریخی را صرف به داشتن سند موکول کنیم و در صورت عدم دسترسی به سند یا اسناد قاطع، دوسیه تحقیقات را ببندیم و هیچ بحثی دیگر را قبول نکنیم، در واقع تاریخ را به تاریکی کشانده و آنرا به عبارت دیگر به زباله دان تاریخ می سپاریم که اینکار مغایر به ماهیت علمی تاریخ نگاری جدید است.

برای شرح مزید این موضوع میخواهم به ذکر یک مثال از یک محقق و دیپلمات امریکائی افغانستان شناس بنام لیون پولادا (Leon B. Poullada) بپردازم که نه بزعم جناب شما "قصیده سرای" کسی بوده و نه "هجو نگاری"، بلکه چند کتابی در باره افغانستان نوشته و یکی از کتاب هایش تحت عنوان "اصلاحات و انقلاب 1919 - 1929" یک مأخذ معتبر شناخته شده است که توسط داکتر باقی یوسفزی به دری ترجمه و در 1989 در نبراسکا - ایالات متحده امریکا به چاپ رسیده است. Leon B. Poullada: Reform and Rebellion in Afghanistan 1919-1929, King Amanullah's Failure to Modernize a Tribal Society, Cornell University Press, 1973, 336pp.

پولادا در این کتاب شرحی مبسوط و تحلیلی طی دوازده فصل درباره رویداد های عمده ده سال سلطنت شاه امان الله ارائه کرده و در فصل یازدهم بر زوایای مختلف روابط با برتانیه روشنی انداخته و نیز به این سؤال که آیا برتانیه با عملیات سری در سقوط دوره امانی نقش داشته، جواب گفته است. پولادا به این نظر است که: «در جمله اسناد بدسترس گذاشته شده اسنادی موجود است که حاکی از عدم مداخله انگلیس میباشد و در بین اسناد سری انگلیس پلان و اقدام برای از بین بردن حکومت امان الله خان ولو به قسم نهانی و سری دیده نمیشود. با آنهم میتوان اعتراف کرد که دستگاه استخباراتی انگلیس پلان بر انداختن امان الله خان را طوری ترتیب کرده بود که پلان مذکور در اسناد رسمی ظاهر نگردد و یا اینکه مامورین سرحدی برای خشنود ساختن آمرین خویش اقدامات شخصی برای از پا در آوردن حکومت امان الله خان را کرده باشند. در حالیکه این امکانات را نمیتوان بطور قاطع تردید کرد و یا راجع به فعالیت های سیاسی معلومات مؤثق داشت. با آنهم نظر به دلایل سه گانه ذیل مداخله برتانیه در از بین بردن [رژیم] امان الله خان بعید به نظر می آید: اولاً اخفای مطلق یک عملیات سری برای بر انداختن یک حکومت شاهی به ترتیبی که در صدها ورق رسمی به آن اشاره نگردیده باشد، مشکل و ناممکن است. ثانیاً عملیات سری در قبایل ضرورت به همکاری، راه بلدان، جاسوسان و محرکین دارد و اشتراک کنندگان این اعمال بالاخره به شکل از اشکال به دوست و آشنا و یا همسایه و رفیق حکایت و آن عمل خفیه آفتابی میگردد، در حالیکه در طول همه آن جریانات سند موثوقی دیده نمیشود که برتانیه از خان و خوانین و یا از روحانیون برای از پا در آوردن حکومت امان الله خان طلب امداد کرده باشد. ثالثاً در شیوه تعمیر و اجراءات پالیسی و هم در اسناد رسمی برتانیه دلایلی موجود است که احتمال از بین بردن حکومت امان الله خان را ذریعه مداخله مستقیم برتانیه تردید مینماید.» (پولادا، لیون: "اصلاحات و انقلاب 1929..."، صفحه 265 - 266)

پولادا واقعات مشهودی را که همه از آن سخن گفته اند، با ذکرى مأخذی رد میکند از جمله می نویسد: «زبان زد عوام است که وقتی بچه سقو در دسمبر 1928 به کابل حمله کرد و زخمی شد، سفارت انگلیس او را تداوی کرد؛ اینست ثبوت آغشتگی برتانیه در انقلاب [اغتشاش]، در حالیکه خاطرات آتشه نظامی برتانیه در که جریانات جنگ را در هر ساعت بقید تحریر در آورده و از جمله اسناد مخصوص و سری میباشد و از پناه گزینی و یا تداوی بچه

سقوط ذکر بمیان نیامده است. خبر دیگر که در افغانستان شیوع یافت توزیع کردن عکس برهنه ملکه ثریا بین قبایل توسط نمایندگان انگلیس بود، در حالیکه مراکز استخباراتی انگلیس در قبایل در نامه های رسمی به آمرین خود خبر فوق را تکذیب کرده و نوشته اند که یکی از مخالفین امان الله خان عکس ملکه ثریا را که در یک دعوت رسمی با لباس رسمی گرفته شده بود، بین قبایل توزیع نموده است. بهترین مثال این نوع پروپاگند ها فرستادن کرنیل لارنس معروف بغرض تحریک بین قبایل است. نه تنها نوشته های زیاد که راجع به حیات لارنس در دست است، این ادعا را تکذیب مینماید، بلکه مطالعه اوراق زندگانی او در هند که در آنوقت بنام مستعار "ایرمن شاو" یاد می شد، نیز با نظریات فوق متناقض است. ظاهر شدن مؤقت او در سرحدات در ایام انقلاب [اغتشاش] سبب خجالت انگلیسها گردید و به مجردیکه وجود لارنس سوء تفاهم و اشتباه خلق کرد، او را از منطقه دور ساختند. مرادوات سری مامورین عالیرتبه انگلیس آشکار میسازد که لارنس در انقلاب [اغتشاش] دستی نداشت.» (پولادا... صفحه 268 - 269)

پولادا با آنهم اذعان میدارد که: «انکار دولت در محضر عوام البته طرف اشتباه و قابل سؤال است، زیرا حکومت آنچه را در ملاء انکار مینماید، در خفا اجراء میکنند.... شک نیست بر تانیه برای جلب روحانیون و خوانین معاش مستمری میداد و شهرت محبوب علی سکرتر امور شرق در سفارت انگلیس که مؤظف اینکار بود معلوم است، ولی اینگونه عملیات با از پا در آوردن یک سلطنت جداگانه میباشد.» (پولادا... صفحه 270)

پولادا می نویسد: «پس ملاحظات فوق ما را باین نتیجه میرساند که روابط انگلیس با حکومت امان الله خان بر پایه دوستی استوار نبود، پیچیدگی های جغرافیای سیاسی (جیوپولتیک) منطقه، تفاوت روحی، روشهای سیاسی، تصادم شخصیت های جانبین در میان موجود بود؛ کشیدگی های مذکور اجازه نداد که پروگرامهای تجدد و انکشافی امان الله خان طوریکه آرزو داشت، براه افتد. در نتیجه آن کشیدگی ها از چندین رهگذر محرک انقلاب [اغتشاش] گردیده و به ضرر امان الله خان تمام شد. از بین رفتن حکومت امان الله خان با عملیات سری بر تانیه ارتباطی نداشت. علت اساسی سقوط سلطنت امان الله خان توسعه اقتدار حکومت مرکزی و تصادم آن با قبایل [اقوام] بود.» (پولادا... صفحه 271)

توضیحات فوق مبنی بر عدم مداخله سری بر تانیه در سقوط دوره امانی با تأکید بر اینکه هیچ سند در مآخذ رسمی منتشر شده انگلیسها در زمینه در دست نیست، بسیار شباهت به ضرب المثلی در زبان دری دارد که: "از روباه پرسیده شد شاهدت کیست؟ در جواب گفت: دُم". اکنون پولادا نیز مداخله سری انگلیس ها را در سقوط سلطنت امان الله خان به دلیلی رد میکند که در اسناد منتشر شده انگلیسها چنین مدارکی وجود ندارد. در این ارتباط باید خاطر نشان ساخت که انگلیسها طی دو قرن گذشته در فعالیت های مخفی استعماری خویش تجارب بسیار اندوخته اند تا در همچو حالات و مواقع هیچ مدرک و سندی را مبنی بر دخالت خویش بجا نگذارند و دست های دراز خود را ظاهراً از آستین دیگران بیرون نمایند تا مبادا موجودیت سند، موجب سوء ظن و ایجاد فضای بی اعتمادی و تحریک مردم به قیام علیه آنها شود و شخص یا اشخاص مطلوب شانرا نزد عوام رسوا سازد. لذا آنها همیشه سعی داشتند تا کوچکترین سند را مبنی بر دخالت خویش در موارد حساس و مهم بدست ندهند و راز فعالیت های سری و مخفی خود را افشاء نکنند. به این اساس فقدان سند حتماً معنی عدم مداخله را نمیدهد.

پولادا در آغاز همین فصل کتاب خود به موضوعاتی اشاره میکند که بیان آن خصومت و عناد جدی انگلیسها را با شاه امان الله و عدم تحمل آنها را از اقدامات آن شاه از آغاز تا انجام سلطنت او به وضاحت نشان میدهد و این بذات خود دلیل بسیار مهمی است که آنها با همه نیرنگها تلاش داشتند تا او را از قدرت برکنار کنند و بجایش شخص مورد اعتماد خود را جاگزین سازند. برای وضاحت موضوع اینک به ذکر مختصر برخی از نکات مهم از همان فصل پرداخته میشود که با قراردادن هر یک نکات مهم آن میتوان در چارچوب یک مدل استقرائی تصویری از واقعیت تاریخی را بدست آورد:

**1** - «بر تانیا از دنگاه به افغانستان علاقه داشت: یکی از لحاظ جغرافیای سیاسی (جیو پولیتیک) و دیگر از خوف خطرانی که از طریق افغانستان متوجه هند میگردید... هند به منزله گوهر ذقیمتی در تاج انگلیس جا داشت و دفاع امپراتوری و وظیفه مقدس هر انگلیس بود و این مسئولیت از یک عسکر انگلیس آغاز و به سیاستمداران بزرگ می انجامید. انگلیس میدانست که امپراتوری بزرگ آنرا روس از طریق افغانستان مستقیماً و ذریعه

تحریک قبایل جنگجوی سرحدات تهدید کرده میتوانست. بنابراین در مرور ایام برای دفاع از هند، پالیسی پریچ ولی عملی را طرح کرده بود که اهداف چهارگانه ذیل را در نظر داشت: - اول وارد کردن فشار سیاسی و در صورت لزوم اقدامات عسکری بر علیه روس از طریق اروپای شرقی و بالقانات؛ - دوم حفظ افغانستان بحیث یک دولت حایل بمقابل روس؛ - سوم فشار بر حکومت افغانستان و امتناع از نفوذ بر قبایل سرحد آزاد؛ - چهارم پالیسی پیشرفت مداوم بسوی قبایل بمنظور تسخیر آن (فاروردپالیسی)... انگلیس میخواست زمامداران افغانستان مطیع و فرمانبردار و همکارشان بوده و افغانستان دولت زیر نفوذ شان بماند و برای این هدف از وسایل سه گانه ذیل استفاده میکرد: - اول اداره امور خارجی افغانستان ذریعۀ برتانیای؛ - دوم امداد مالی وافر؛ - سوم کنترل ورود اشیای وارداتی مخصوصاً اسلحه از طریق هند...؛ عبدالرحمن خان با این پالیسی مخالفت نکرد، امیر حبیب الله خان با بی میلی آنرا قبول کرد و امان الله خان آنرا تماماً تردید نمود و اولین اقدام امان الله خان پس از جلوس به سلطنت اعلان آزادی مطلق افغانستان بود...؛ این تصمیم امان الله خان با منافع انگلیس تصادم میکرد و آنها را از سه جهت نگران ساخته بود: - اول فعالیت‌های آزادیخواهان هند؛ - دوم خطرات و تهدید های بلشویک ها توسط آزادی خواهان هند؛ - سوم پیشرفت تکنالوژی مخصوصاً در ساختمان طیاره و تأثیر آن در قوای نظامی.» (پولادا... صفحه 239 - 241)

2 - «اعلان آزادی سیاست خارجی امان الله خان و قیام روابط قریب با روسیه، انگلیسها را پریشان ساخته و انگلیس را از امان الله خان بیگانه ساخت...؛ انگلیس از امکانات تأسیس پایگاه هوایی روس در افغانستان خوف داشت... وقتی انگلیس از تصمیم امان الله خان راجع به تریبه پیلوتهای افغان در روسیه و ورود استادان روسی با طیارات ساخت روس و بالاخره تأسیس ارتباط هوایی ملکی با روسیه آگاه شد، خوف و دهشت بزرگی دامنگیر آنها شد.» (پولادا... صفحه 242 - 243)

3 - «انگلیس رویدادهای ذیل افغانستان را ناشایسته میدانست: - حملۀ بدون موجب و بدون تحریک [مقصد از اولین حمله قوای افغانی در محاذ خیبر است]؛ - استفاده از حربۀ مذهبی یعنی اعلام جهاد علیه انگلیس؛ - روابط امان الله خان با آزادی خواهان و آنعده هندوستانی های انقلابی که در روسیه زندگی میکردند؛ - تحریک قبایل ماورای سرحد دیورند بر علیه انگلیس؛ - اقدامات سیاسی برای گرفتن امداد از شوروی. این فعالیتها خنجرى بود در قلب سیاست امپراتوری برتانیه.» (پولادا... صفحه 244)

4 - «جنگ استقلال افغانستان، انگلیس را بر علیه رهبر جدید افغانستان [امان الله خان] خشمگین و بدبین ساخت. جنگ استقلال که بیش از یکماه دوام نکرد به امان الله خان موقع داد بر انگلیسها فشار سیاسی وارد کند تا در مذاکرات صلح شرایط مساعدتری را از ایشان حاصل نماید و انگلیس را با این واقعیت متوجه سازد که فضای سیاسی تحول کرده و قدرتهای جدید منطقوی بروز کرده است.» (پولادا... صفحه 246 - 247)

5 - «برهم خوردن روابط امان الله خان با برتانیای دو علت داشت: یکی تفاوت در اصل پالیسی و دیگری در شیوه معامله طرفین. از نگاه انگلیس فعالیت‌های امان الله خان خطرات سه گانه ذیل را متوجه هند میساخت: امان الله خان عقیده داشت که افغانستان بحیث یک دولت مستقل حق تأسیس روابط دوستانه با روسیه دارد، همچنین از وجایب پادشاه یک دولت مستقل مسلمان است که از برادران مسلمان خود که در هند اسیر هستند، پشتیبانی نماید، بالاخره تأسیس روابط با اقوام ماورای خط دیورند را که با افغانستان ارتباط عرفی، مذهبی و تاریخی دارند و برتانیه در معاهده 1921 این حقیقت را اعتراف و از حقوق طبیعی افغانستان شناخته است، مجاز میدانستند.» (پولادا صفحه 249)

6 - «امان الله خان در تعقیب این پالیسی تا جایی حق بجانب بود، اما شیوه تطبیق او از سیاست دور و از مخالفت تعصب آمیزش بر علیه برتانیه نمایندگی میکرد. به نظر یکی از اهل خیره امان الله خان به بلشویک ها اعتماد نداشت و از ایشان نفرت داشت، ولی برای زجر و اذیت انگلیسها با روسها در محضر عام از در محبت و دوستی پیش آمد میکرد. همچنین او صرف با داشتن روابط نیک و یا احتمال نفوذ در قبایل قناعت نداشت، بلکه عملاً قبایل را با دسایس متعدد بر علیه برتانیه اغوا و تحریک میکرد. امان الله خان میتوانست فعالیت‌های سیاسی سیری داشته و به آزادی خواهان مخفیانه کمک نماید، اما بر عکس به آزادی خواهان افراطی هند و پیشوایان مهاجرین



هندی مقیم کابل با وجود اینکه میدانست که ایشان با بلشویکها همدست اند، علناً کمک میکرد.» (پولادا... صفحه 250)

7 - «اینگونه سوء تعبیرات و غلط فهمی ها بود که زمینه را برای کشیدگی های بعدی مساعد ساخت. از آنجائیکه چنین کشیدگی ها از موضوعات مشهور و روزمره سیاسی آسیای مرکزی بود، لذا مطالعه آن جریانات برخی از مشاهدین را با این نتیجه رسانید که محرک و دسیسه ساز انقلاب [اغتشاش] در افغانستان انگلیس بود.» (پولادا... صفحه 250)

8 - «فعالتهای برتانیای در سرحدات به نوبه خود بر حجم اختلافات افزود. برتانیای تحولی دریالیزی پیشرفت مداوم (فارورد پالیسی) خویش که منجر به انسداد تدریجی سرحدات میگردد، وارد کرد و به تدریج و بدون جنگ داخل سرحدات گردید و خطوط مواصلاتی خود را یعنی خط آهن و جاده ها را تا سرحد افغانستان امتداد داد. افغانستان این عمل انگلیس را محاصره و قرانطین افغانستان خواند و هیجان بزرگی را در مملکت خلق کرد. برای حل مشکل امان الله با حکومت انگلیس در تماس شد، اما حکومت هند برتانوی با اعتراض او وقعی نگذاشت.» (پولادا، صفحه 253)

9 - «برتانیای بطور همیش مشکلات ترانزیتی برای اموال افغانستان مخصوصاً اسلحه ایجاد میکرد، چنانچه در شورش خوست به اسلحه که افغانستان از جرمنی و فرانسه خریداری کرده بود، اجازه ورود به افغانستان نداد. محمود طرزی سفیر افغانستان در پاریس این عمل را تخطی صریح از حق حاکمیت ملی افغانستان دانست.» (پولادا... صفحه 254)

10 - «برتانیای معاهدات دوستی افغانستان با ایران، ترکیه و روسیه را که عداوت با انگلیس از آن استنباط می شد، با شک و تردید نگریسته و نارضایتی خویش را اظهار داشت...؛ به تعقیب این معاهده ترکها جمال پاشا را بحیث رئیس هیئت نظامی و فخری پاشا را که از بدبینان درجه اول انگلیس بود، به حیث سفیر به افغانستان اعزام داشت.» (پولادا... صفحه 254-255)

11 - «برتانیای از مدتها قبل برای افغانهای فراری معاش مستمری میداد و آنها را زیر مراقبت میداشت. این فراریها در هنگام اغتشاش داخلی افغانستان در سرحدات ظاهر شده و ادعای مقام سلطنت افغانستان را مینمودند. امان الله خان یقین داشت که برتانیای آن مدعیان کاذب را برای تهدید شاهان افغانستان ذخیره کرده است...؛ ظهور عبدالکریم پسر محمد یعقوب خان به حیث رهنمای شورش خوست بدون کمک انگلیسها صورت گرفته نمیتوانست، در انقلاب [اغتشاش] 1928-1929 محمد عمر پسر محمد ایوب خان در مومند ظاهر شد و ادعای سلطنت کرد.» (پولادا، صفحه 255)

12 - «بعضی از انگلیسها پیشرفت و عصری شدن افغانستان را برای هندوستان خطرناک می دانستند و خوف داشتند که افغانستان مترقی مثالی برای ممالک آزاد آسیایی خواهد شد. طرفداران این نظریات که عموماً صاحب منصبان عسکری بودند،... میخواستند از اعطای هرگونه امتیاز به هر شکل که باشد، در معامله با امان الله خان باید خودداری شود.» (پولادا... صفحه 257)

13 - «نفرت و بدبینی انگلیس را میتوان در شخص سرفرانس همفریز وزیر مختار انگلیس در کابل ملاحظه کرد. همفریز در سال 1922 پس از امضای معاهده 1921 وارد کابل شد و تا سقوط امان الله خان در کابل ماند و دوره خدمت وی مساوی با دوره سلطنت امان الله خان بود... همفریز شخص با کفایت اما متکبر و سرشار از غرور انگلیسی بود. امکانات یک سفیر خوب در او موجود بود، اما او از فهم آن تحولات در آسیای مرکزی عاجز بود و نتوانست با احساسات ملیت گرایی، آزاد منشی منطقه و برنامه های انکشافی امان الله خان بسازد. او امان الله خان را یک پادشاهی میدید که مانند یک هنرپیشه (اکتور) روی صحنه تمثیل برآمده باشد. امان الله خان را احمق میدانست که حاضر به دورانداختن تمام ارزشهای عنعنوی خویش میباشد. در رفتار و اعمال امان الله خان خطر بزرگی برای هندوستان میدید. همفریز شخصاً بدبین امان الله خان بود. امان الله خان به نوبه خود او را با طعنه های متعددی مانند باختن بازی کرکت به افغانها، اذیت میکرد. از اسناد رسمی که اکنون بدست آمده برمی آید که نفرت شخصی همفریز از امان الله خان و پالیسیهای وی موجب خرابی روابط

دولتین شد. نفرت همفریز به اندازه عمیق بود که حکومت هند و حکومت لندن برخی از پیشنهادات او را تردید کردند... همفریز سفر اروپایی امان الله خان را به نظر بد دیده و کوشید که پذیرائی وی در هند به آن سویه نازل قرار گیرد تا امان الله خان حد خود را بشناسد و خواست امان الله خان را مانند طفلی به نسبت پیش آمدهایش سزا دهد.» (پولادا... صفحه 258)

**14 -** «وقتی قوای بچه سقو کابل را محاصره نموده بود، همفریز خارج از حدود صلاحیت خویش به حقوق فضائی افغانستان تجاوز کرده و اوراق پروپاگندی ضد حکومت امان الله خان را از طریق فضا پخش کرد که در نتیجه این عمل مکاتبات جدی بین طرفین تبادل گردید، اما همفریز به اعتراضات افغانستان وقعی نگذاشت.» (پولادا... صفحه 259)

**15 -** «همفریز برای اینکه امان الله خان را اذیت کرده باشد به او می گفت که پروگرامهای انکشافی خود را ترک کند و به تقاضای ملاها و افراتیون مذهبی تسلیم شود. وقتی امان الله خان مقام سلطنت را برای برادرش عنایت الله خان واگذار شد، همفریز آنرا یکی از فریب های امان الله خان خواند و امر اخراج اعضای سفارت را از کابل داد و با این اقدام خود امکان همکاری سایر دول دوست افغانستان را از بین برد، چون یگانه وسیله خروج دیپلماتهای مقیم کابل طیاره های برتانیای بود. همفریز حکومت انگلیس را وادار ساخت تا حکومت سایر نمایندگی های سیاسی مقیم کابل را مجبور نماید که مامورین خود را از کابل خارج کنند و در عین حال به نمایندگان خارجی اجازه اقامت در هند نمیداد. همفریز با از بین بردن دستگاه دیپلماسی از کابل کرسی سلطنت را برای همه داوطلبانی که در صحنه آمده بودند، عرضه کرد و این تجویز به نفع نادرخان که همفریز از او حمایت میکرد، تمام شد.» (پولادا... صفحه 260)

**16 -** «در راپورهای خود همفریز متواتر به لندن می نوشت که امکان حفظ کرسی سلطنت برای امان الله خان از بین رفته است و نادرخان را به حیث بهترین نامزد مقام سلطنت پیشنهاد و توصیه میکرد که تسهیلات لازمه برای مراجعت وی به افغانستان فراهم گردد. وقتی همفریز اطلاع یافت که بچه سقو هیئتی را نزد نادرخان اعزام و او را دعوت نموده است، از این اقدام بچه سقو استقبال کرد و به حکومت هند توصیه نمود تا در تهیه وسایط عبور هیئت مذکور حتی از امداد پولی دریغ ننمایند.» (پولادا... صفحه 260)

**17 -** «راپورهای منفی همفریز تأثیر ناگوار خویش را کرد و برتانیای اعلام بیطرفی خویش را برحسب دلایل ذیل صادر نمود: برتانیای با امان الله خان روابط دوستانه نداشته و دلیلی در بین نبود که انگلیس از خودگذری کرده و به امداد امان الله خان می آمد. وضع برتانیای به علت آزادی خواهان هند متزلزل و حاضر نبود در معاملات داخلی یک مملکت مداخله کرده و موقعیت خویش را ضعیف سازد و بالاخره برتانیای نمیخواست زمینه مداخله روس را به افغانستان مساعد سازد و یا آن روابط سیاسی را که با صبر و حوصله با روسیه قایم ساخته بود، صدمه زند. در عین زمان امان الله خان با استعفیای بیموقع و شتاب زده ای خود برای انگلیس موقع مساعدی خلق کرد و برتانیای استعفایش را فوراً به رسمیت شناخت و از امداد یا مداخله در افغانستان خوداری کرد...؛ لذا حکومت چمبرلین بیطرفی کشورش را چنین اعلام داشت: "حکومت برتانیای آرزوی مداخله در امور داخلی افغانستان را ندارد و حاضر نیست به هیچیک از مدعیان مقام سلطنت امداد و یا از ایشان حمایت نماید. حکومت انگلیس جداً طرفدار یک حکومت مرکزی مقتدر در افغانستان بوده و حاضر است در صورت وجود چنین یک حکومت با مردم افغانستان از در دوستی پیش آمده و امداد لازمه را برای اعمار دوباره و انکشاف آن مملکت عرضه نماید. اعلیحضرت امان الله خان استعفای خویش را رسماً به حکومت انگلیس اعلام کرده است. تازمانیکه که مردم افغانستان او را دوباره به پادشاهی قبول نکنند، برتانیای حکومت امان الله خان را به رسمیت شناخته نمیتواند."» (پولادا... صفحه 263 - 264)

**18 -** «ابلاغیه بیطرفی انگلیس از چندین جهت بر علیه امان الله خان تمام شد: اولاً این ابلاغیه به تمام دنیا رسانیده شد که حکومت انگلیس امان الله خان را پادشاه افغانستان نمی شناخت و این خبر بین قبایل نیز انتشار یافت؛ ثانیاً ابلاغیه مذکور امان الله خان را همقطار سایر مدعیان مقام سلطنت که عبارت از بچه سقو، علی احمد جان، محمد عمرجان، غوث الدین و نادرخان باشد، قرار داد - به عبارت دیگر ابلاغیه انگلیس موقعیت قانونی امان الله خان را به سویه ادعاکنندگان دیگر تنزیل داد و بالاخره آن امتیاز قانونی که رئیس یک دولت برای اخذ

امداد اسلحه، قرضه و امداد نظامی از سایر ممالک دارد، از بین برد. چنانچه وقتی امان الله خان استعفای خود را باطل ساخت و از برتانيا در مقابل پول نقد طلب کمک اسلحه کرد، حکومت انگلیس با سردی جواب داد که ابطال استعفای او را قبول نداشت و او را یکی از مدعیان مقام سلطنت می شناسد و علاوه نمود که پالیسی بیطرفی انگلستان اجازه امداد را به هیچ یک از مدعیان سلطنت نمیدهد.» (پولادا... صفحه 265)

**19 -** «روابط افغانستان و انگلستان در عصر امان الله خان قناعت بخش نبود و به همین دلیل عده زیادی از نویسندگان، انگلیسها را محرک انقلاب [اغتشاش] دانسته اند. اکثر افغانها وعده ای از دانشمندان ایمان کامل داشتند و دارند که انقلاب [اغتشاش] 1928-1929 افغانستان ساخته و بافته انگلیس بود. قسمت اعظم مطبوعات جهان و نشرات افغانستان نظریه فوق را تأیید و پخش نموده اند. مطبوعات روسیه، فرانسه و جرمنی مشتعل کننده آتش انقلاب [اغتشاش] برتانیه را می شناختند. مطبوعات دست چپ اکثر ممالک نظریات روسیه را پیروی میکردند. سفرای انگلیس از استانبول، روم و برلین نتایج مصاحبه های شخصی و یادداشت های مطبوعاتی خویش را به وزارت خارجه انگلیس ارسال و اظهار مینمودند که نمایندگان سیاسی این مراکز علناً و یا ضمناً برتانیای را محرک انقلاب [اغتشاش] افغانستان میدانند. حتی مطبوعات امریکا از سیاه کاری و تباه کاری انگلیس در اغتشاش افغانستان سخن میراند. صرف چند صدای محدود به دفاع از انگلیس بلند شد؛ "مارنگ پست" (Morning Post) اشاره ضمنی "دیلی میل" (Daily Mail) را با زشتی تمام تردید کرد؛ "لیری رو" در مقاله "شیکاگو دیلی فورچون" نوشت که برتانیای در انقلاب افغانستان دست نداشت. عده ای زیاد دسیسه انقلاب [اغتشاش] را به کرنیل لارنس معروف که نام مستعار "ایرمن شاو" را انتخاب نموده بود، نسبت داده اند. اسم لارنس با تصورات و تمایلات افسانوی مطبوعات موافق افتاد و داستانهای لارنس و عملیاتش در سرحد، ورد زبانها شد.» (پولادا.. صفحه 262-263)

از نکات فوق میتوان نتیجه گرفت: با آنکه پولادا نقش مخفی و سری برتانیای را در اغتشاش افغانستان که موجب سقوط سلطنت امانی گردید، رد میکند و اغتشاش را بیشتر مربوط به موقف حکومت و اقوام میدانند، اما اگر به مطالب متذکره فوق که همه از قول او اقتباس شده است، به دقت نظر انداخته شود، واضح میگردد به اساس شهود و قراین معتبر که خودش به آن تمسک جسته، به نکاتی اشاره میکند که دست انگلیس منوطاً در سقوط دوره امانی شریک بوده است، چنانکه روابط برتانیای با شاه امان الله از آغاز تا ختم سلطنت او همیشه پرتشنج، فاقد نشانه های حسن نیت و اعتماد ذات البینی بوده و انگلیسها موجودیت شاه امان الله را مانع نیل به اهداف خود میدانستند و در صدد برکناری او از قدرت و سلطنت بودند و میکوشیدند بجای او یکی از معتمدان خود را برکسی سلطنت افغانستان بنشانند و یا وضع را چنان تغییر دهند تا شاه امان الله را مجبور به اطاعت از خود سازند. برای این مقصد آنها کوشیدند حین شورش خوست در 1924 عبدالکریم پسر امیر محمد یعقوب خان را با ادعای سلطنت به پیش بکشند و همچنان بار دیگر در آستانه اغتشاش 1928-1929 حضور محمد عمر پسر سردار ایوب خان در حواشی سرحد نشانه آشکار دست انگلیس را بیان میکند که نمیتوان از آن انکار کرد.

پولادا به استناد بعضی مآخذ، تداوی حبیب الله کلکانی را بوسیله سفارت انگلیس رد میکند، در حالیکه خود حبیب الله بزبان خود به این موضوع اعتراف مینماید. همچنان او نشر و توزیع عکس ملکه ثریا را کار یکی از مخالفان شاه امان الله میدانند که از ملکه در یک مهمانی رسمی عکس برداشته و آنرا به نشر سپرده و در بین قبایل سرحد پخش نموده است، اینکه همچو کار از عهده یک شخص و آنهم یک مخالف بدون ذکر نام بدر شده میتواند، بذات خود یک سؤال است. علاوه پولادا نقش لارنس را در تحریکات اغتشاش علیه شاه امان الله نفی میدارد، در حالیکه این موضوع در آنوقت یک غوغای عظیم را در مطبوعات جهان برپا کرد و انگلیسها مجبور شدند او را فوری از ساحات سرحد خارج و به انگلستان فرا خوانند.

از همه مهمتر روابط شاه امان الله با همفریز و کارهائیکه او به حیث وزیر مختار باصلاحیت و قابل اعتماد انگلیس که در افغانستان مدت ده سال ایفای وظیفه کرد، این سؤال را مطرح می سازد که چگونه یک سفیر میتواند مغایر با پالیسی های دولت خود به چنین اقدامات عنودانه علیه شاه کشوری که او در آنجا عهده سفیر را دارا است، اقدام نماید، مگر آنکه همچو اقدامات او به تاسی از هدایات وزارت خارجه کشورش بوده باشد. اعلامیه چمبرلین صدر اعظم انگلیس مبنی بر پالیسی بیطرفی برتانیای در امور داخلی افغانستان، اساساً به مفهوم بیطرفی



نه، بلکه جانبداری و زمینه سازی به نفع دیگر هواداران سلطنت را معنی میداد و یک فریب سیاسی بود، آنهم به مقصد دورنگهداشتن روسیه از امور افغانستان که در عین زمان به مقصد مخالفت با شاه امان الله و سقوط سلطنت او مطرح گردید تا بدانوسیله انگلیسها زمینه بقدرت رساندن یکی از معتمدان دیرینه خود را که سپهسالار محمد نادرخان بود، مساعد سازند، چنانچه پولادا این موضوع را صریحاً تذکر داده است (متن مندرج فقره 16 این نوشته دیده شود که برای دقت مزید اینجانب زیر آن خط کشیده شده است - کاظم]. وارد کردن فشار سیاسی بر کشورهای دوست افغانستان که باید دیپلوماتهای خود را فوری از افغانستان خارج سازند، موضوع دیگری بود که به مقصد تضعیف موقف شاه امان الله و تقویه رقبای او بوسیله همفریز و به هدایت حکومت انگلیس عملی گردید. اینکه پولادا مداخله و دست داشتن انگلیسها را در سقوط دوره امانی به دلیل فقدان سند ارائه شده از طرف انگلیس رد میکند، اما با ارائه نکات مستند و مستدل در فصل یازدهم کتاب خود به تفصیل بیان کرده و مختصر آن که طی 19 فقره فوق تقدیم گردید، به نحوی بر نقش انگلیس در سقوط سلطنت شاه امان الله و نیز حمایت از محمدنادرخان جهت رسیدن به قدرت در افغانستان مهرتائید می گذارد. اینجاست که فقدان سندبا استفاده از روش تحلیل "استقرائی" جبران شده و تصویری از حقیقت تاریخی با قراردادن موضوعات ذیربط در کنار هم مثل یک "پازل" آشکار و عیان میگردد.

در اینجا لازم به تذکر است که کتاب "اصلاحات و انقلاب 1919-1929" یک مأخذ مهم و معتبر در مسایل مربوط به دوره ده ساله سلطنت شاه امان الله، بخصوص در شرح و ارزیابی اهمیت و لزوم اصلاحات بنیادی در افغانستان و در عین زمان عکس العمل های علما و محافظه کاران مذهبی و انگیزه های آن، همچنان روابط دولت افغانستان با قبایل ماورای سرحد از اهمیت خاص برخوردار است.

(پایان)

آرشیف: مطالب دیگر محترم داکتر سید عبدالله کاظم